

اخبار حوادث

شکایت ۲ دانشجوی دختر از زامور گشت ارشاد رد شد

دادسرای سازمان قضایی نیروهای مسلح، شکایت ۲ دانشجوی دختر از مأمور زن گشت ارشاد در ارتباط با حادثه پارک طالقانی را که فروردین امسال فیلم آن در فضای مجازی منتشر شد، رد کرد. محمدحسین آقاسی و کیل مدافع دو دانشجوی دختر در ماجرای حادثه پارک طالقانی با اعلام این خبر گفت: شعبه ۹ بازپرسی دادسرای سازمان قضایی نیروهای مسلح با این استدلال که دلیل کافی وجود ندارد، قرار منع پیگرد صادر کرده است. این و کیل دادگستری افزود: تحت عنوان ایراد ضرب و شتم و اهانت از مأمور زن گشت ارشاد شکایت کرده و تقاضا کرده بودیم نگهبان پارک طالقانی نیز به عنوان شاهد حادثه در شعبه بازپرسی حضور یابد و توضیحات خود را ارائه کند اما بازپرس از نگهبان پارک دعوت نکرد و فقط به شهادت ۳ تن از دخترانی که همراه موکلانم بودند، بسنده و استدلال کرد که شهادت ها یکسان نیست.

■ ■ ■

آدم ربایی به خاطر اختلاف مالی ۲ مواد فروش

جانشین فرمانده انتظامی گلستان از دستگیری عامل آدم ربایی در گنبد کاووس خبر داد. سرهنگ مسعود فروزان جانشین فرمانده انتظامی گلستان گفت: در پی اعلام به مرکز فوریت های پلیس ۱۱۰، مبنی بر آدم ربایی در شهرستان گنبد کاووس، ماموران به محل اعزام شدند و ندی ادامه داد: با بررسی های لازم مشخص شد فردی به همراه دوستانش با خودرو زانثیا در حال تردد در سطح شهر بود که سرنشینان یک دستگاه خودرو پراید با تصادف ساخنگی سرنشینان زانثیا را متوقف کردند و یکی از آن ها را از خودرو بیرون کشیده و به جای نامعلومی منتقل کردند. سرهنگ مسعود فروزان افزود: پس از هماهنگی با مقام قضایی و یک عملیات ضربتی، عامل آدم ربایی در مخفیگاه خود دستگیر و فرد ربوده شده رهاسازی شد. وی گفت: متهم از افراد شرور و از ارادل و اوپاش و رای باز بوده است و به دلیل اختلافات مالی در خصوص خرید و فروش مواد مخدر با فرد ربوده شده، اقدام به این عمل کرده است.

■ ■ ■

مرگ تلخ مرد در آتش خشم زن

زن میانسال که مدتی به همسرش مشکوک شده بود شوهرش را در خانه زندانی و خانه را به آتش کشید تا همسرش زنده زنده در آتش خشم او بسوزد. این زن زامبایی که فکر می کرد همسرش با زنی قرار ملاقات دارد دست به این اقدام وحشیانه زد. همسایه های این زن و شوهر آتش شکی که این زن به پا کرده بود را خاموش کردند و این مرد نگون بخت رانجات دادند البته نجات آنها فایده ای نداشت و بعد از ساعاتی این مرد جان باخت. زن جنایتکار بعد از این اقدام سریع دستگیر شد و تحقیقات در باره این حادثه ادامه دارد.

■ ■ ■

واژگونی تراکتور

جان کشاورز را گرفت

واژگونی یک تراکتور در یکی از روستاهای شهرستان بجنورد منجر به مرگ راننده آن شد. سرهنگ علی پاکدل فرمانده نیروی انتظامی بجنورد اظهار داشت: واژگونی تراکتور عصر روز جمعه و به هنگام شخم زدن زمین در روستای پیغو این شهرستان رخ داد. وی افزود: در نتیجه این حادثه راننده تراکتور که مرد ۴۵ ساله بود در دم فوت کرد که جنازه این شخص به بجنورد انتقال داده شد. سرهنگ پاکدل علت این حادثه را قرار گرفتن تراکتور در زمین های شیب دار ارتفاعات روستای پیغو دانست.

■ ■ ■

گذشت از اعدام قاتل در گالیکش

با بخشش بزرگوارانه خانواده مقتول، محکوم به قصاص در گالیکش به زندگی دوباره بازگشت. این ششمین محکوم به قصاص است که از ابتدای امسال تا کنون با گذشت اولیای دم و پادرمیانی اعضای شورای حل اختلاف، بخشیده می شود. معاون قضایی رئیس کل و رئیس شورای حل اختلاف گلستان گفت: ششمین محکوم به قصاص در گالیکش با گذشت اولیای دم بخشیده شد، او ۶ سال پیش در یک نزاع خیابانی و به علت ناتوانی در کنترل خشم، یک نفر را به قتل رساند. احمد جعفری افزود: حکم قصاص این فرد پس از تأیید در دیوان عالی کشور و استیذان رئیس قوه قضائیه، در دست اجرا بود که با تلاش اعضای شعبه ۱۱ ویژه سازش شورای حل اختلاف شهرستان گنبد کاووس، خانواده مقتول بزرگوارانه از حق شرعی و قانونی خود گذشتند و اجرای حکم قصاص منصرف شدند.

جوان عاشق پیشه دزد شد

تاوان از دواج با عروس لاکچری



گروه حوادث: جوان عاشق پیشه

وقتی دیدد خواسته های همسر لاکچری اش زیاد است در اقدام عجیب دست به سرقت زد.

دست به سرقت زد. جوانی در کنار خیابان توقف کرد و پس از پیاده شدن داخل خانه ای رفت و پس از ۱۰ دقیقه وقتی از خانه خارج شد با صحنه عجیبی روبرو شد.

شیشه پنجره خودرویش شکسته شده بود و کیف پولش که داخل داشبورد خودرویش بود به سرقت رفته بود.

همین کافی بود تا تیمی از ماموران پلیس برای بررسی موضوع در محل حاضر شوند.

ماموران در تحقیقات پلیسی پی بردند که سارق در چشم برهم زدنی اقدام به تخریب شیشه خودرو کرده و دلارهای مرد جوان را از داشبورد خودرویش به سرقت برده است.

بدین ترتیب تیمی از ماموران برای دستگیری عامل این سرقت ها وارد عمل شدند و در گام نخست تجسس ها مشخص شد که سرقت های مشابه دیگری در خیابان های تاریک و خلوت

به ادامه سرقت های جوان شیک پوش به صورت نامحسوس در محل هایی که سرقت صورت گرفته بود شروع به گشت زنی کردند تا اینکه تیمی از ماموران به رفتارهای مرد جوان و شیک پوشی که در خیابان های خلوت پرنه نی می کرد مشکوک شدند. در حالیکه ماموران مرد جوان را تحت نظر داشتند مشاهده کردند که وی با نزدیک شدن به یک پژو ۲۰۶ سفید رنگ با پیچ گوشتی که از زیر لباسش بیرون کشیده بود ضرب های به شیشه خودرو زد و پس از آن سوار بر خودرو شده و وسایل بارزش را به سرقت می برد که در همین صحنه ماموران وارد عمل شده و موفق به دستگیری سارق جوان شدند.

دزد عاشق پیشه

سال ۹۶ بود، میثم که در روزهای پایانی دانشگاه دلباخته دختر جوانی شده بود با همه غرور و ترسی که داشت برای آشنایی با سهیلا با پیش گذاشت و در حالیکه دختر جوان سوار بر خودروی لوکسش بود پیشنهاد دوستی را مطرح کرد.

سهیلا که از دوستانش شنیده بود میثم، جوان در سخنان و خوبی است، پیشنهاد دوستی میثم را پذیرفت و پس از چند روز تماس های تلفنی یک قرار ملاقات باهم گذاشتند. میثم در نخستین قرار ملاقات با سهیلا در حالیکه آرام صحبت می کرد ادا کرد که از همان روزهای شروع دوران تحصیلی اش در دانشگاه دلباخته سهیلا شده بود و قصد دار داین دوستی به از دواج ختم شود.

سهیلا وقتی در برابر این پیشنهاد قرار گرفت شو که شد و از میثم خواست مدتی با هم در ار تباط باشند تا همدیگر را بیشتر بشناسند و در نتیجه تصمیم درستی بگیرند.

دختر جوان خانواده ای ثروتمند و پولدار داشت و همیشه نیاز های مالی را که داشت به راحتی بر طرف می کرد و این در حالی بود که میثم یک در یک خانواده متوسط بزرگ شده بود و قرار بود بعد از پایان دوران تحصیلیش در یک شرکت خصوصی مشغول به کار شود. سهیلا و میثم مدتی با هم در ارتباط بودند تا اینکه هر ۲ روز به روز بیشتر وابسته همدیگر شدند و دیگر تصمیم آنها برای ازدواج از روی منطق و عقل

نبود و پس از ۳ ماه دوستی دختر و پسر جوان تصمیم به ازدواج باهم گرفتند. خانواده سهیلا ابتدا مخالف ازدواج دخترشان با میثم بودند اما اصرار های دختر جوان آنها را مجبور کرد تا به خواسته دخترشان تن داده و جواب مثبت به خواستگاری میثم دهند.

جشن عروسی لاکچری

میثم که نمی خواست همسرش را جلوی خانواده اش کوچک کند به همین خاطر با خودرویی که داشت بدون اطلاع از اینکه سهیلا متوجه شود در خیابان های شهر شروع به مسافر کشی کرد و با توجه به درآمدی که پیدا کرده بود از چند بانک در خواست وام کرد.

میثم با توجه به پول وام های بانکی و کمک های پدرش یک جشن عروسی بزرگ و شیک برپا کرد و خانه ای در نزدیکی پدر زنش اجاره کرد.

پسر جوان چند هفته مانده به برگزاری جشن عروسی اش در یک شرکت خصوصی مشغول به کار شد و هر شب پس از پایان کار در شهر مسافر کشی می کرد.

جشن عروسی بر گزار شد و زوج عاشق پیشه به خانه بخت رفتند اما هنوز مدتی از زندگی مشترکشان نگذشته بود که میثم متوجا اخلاق تجملاتی همسرش شد.

سهیلا که از کودکی همه چیز برایش فراهم بود نسبت به همان گذشته زندگی اش از میثم خواسته های زیادی داشت و این در حالی بود که پسر جوان با توجه به جشن عروسی که بر گزار کرده بود بدهکاری زیادی داشت.

علاقه زیاد میثم به همسرش باعث شده بود که او بدون هیچ اعتراضی خواسته های همسرش را تأمین کند و به همین خاطر شرایط مالی برای او روز به روز سخت تر می شد تا اینکه میثم برای فرار از این شرایط تصمیم عجیبی گرفت.

سرقت های شبانه

میثم در اعتراضش به ماموران گفت: وقتی به تنگنا رسیدم هیچ راه فراری نداشتم به همین خاطر تصمیم گرفتم شب ها به بهانه اضافه کاری یا خرید از خانه خارج شوم و نقشه سرقت را به اجرا بگذارم.

وی افزود: وقتی از خانه خارج می شدم با خودرویم تا یک مسیر می رفتم و سپس با پای پیاده شروع

به پرسه زنی در خیابان های مردم تا سوژه ای برای سرقت پیدا کنم. پسر جوان ادامه داد: بیشتر به دنبال خودرو هایی می رفتم که سیستم دزدگیر نداشت و پس از تخریب شیشه ها به راحتی دست به سرقت وسایل با ارزش لوازم داخل خودرو می زدم چون شهرمان کوچک است برای فروش اموال سرقتی حتی دلارها به تهران سفر می کردم.

گفتگو با سارق عاشق پیشه

میثم با چهره ای آشفته و در حالی که نگران زندگی اش است ادعا می کند که من به خاطر عشق و علاقه ام به همسرم و زندگی ام دست به این کار زدم و حالا نگران همسرم هستم که مرا ترک نکند و مرا درک کند.

سابقه داری؟

نه، تا حالا یکبار هم به کلانتری نرفتم.

چرا دزدی کردی؟

چون تصمیم داشتم خواسته های همسرم را تأمین کنم.

چطور نقشه سرقت را طراحی کردی؟

یک روز در خیابان قدم می زدم و به صورت خیلی اتفاقی این نقشه را طراحی کردم.

فکر می کردی دستگیر شوی؟

نه، چون تازه کار بودم و در زمان سرقت کلاه به سرمی گذاشتم که کسی مرا شناسایی نکند.

همسرت از ماجرای سرقت ها اطلاع داشت؟

نه، شب ها به بهانه اضافه کاری یا خرید از خانه خارج می شدم و بعضی شب ها نیز که همسرم به خانه پدرش می رفت من به راحتی سرقت هایم را به اجرامی گذاشتم.

وسایل سرقتی را به چه کسی می فروختی؟

برای اینکه دستم رو نشود وسایل سرقتی را در پارکینگ خانه نگه داری می کردم و پس از ۲ هفته با گرفتن مرخصی از محل کارم به تهران می رفتم و وسایل سرقتی را در آنجا می فروختم تا کسی مرا شناسایی نکند و حتی دلارهای سرقتی را نیز در تهران به فروش رساندم.

چرا در شهر خودتان وسایل سرقتی را نمی فروختی؟

شهرمان کوچک است و خیلی زود شناسایی می شدم.

قصد داشتی تا کی به این سرقت ها ادامه دهی؟

نمی دانم ولی خودم هم از این نوع زندگی خسته شده بودم و هر روز منتظر بودم تا همسرم کمی در رفتارش تغییر دهد و مرا که صبح تاشب برای آرامش کار می کردم رادرک کند تا دیگر دردی نکنم.

بنشینانی؟

بله.

به خاطر پول با سهیلا ازدواج کردی؟

نه، من عاشق سهیلا بودم و هستم و به خاطر او دست به کاری زدم که هیچ وقت به آن فکر هم نکرده بودم.

به نظرت سهیلا به زندگی با تو ادامه می دهد؟

نمی دانم، ولی امیدوارم مرا ببخشد و به زندگی در کنار من ادامه دهد چون من به خاطر رسیدن به سهیلا سختی های زیادی را گذراندم و از او می خواهم که مرا درک کند و تنهاییم نگذارد.

چرا با خانواده سطح بالاتر از خودت ازدواج کردی؟

وقتی عاشق شوی دیگر به هیچ چیزی فکر نمی کنی و عقلتان تصمیم نمی گیرد بلکه قلب شما است که دستور می دهد. خانواده هایمان به خاطر همین اختلاف سطح طبقاتی مخالف ازدواجمان بودند اما ما گوش به حرف شان نمی دادیم و می خواستیم با هم ازدواج کنیم.

می دانستی همسرت دختر تجملاتی است؟

فکر می کردم سهیلا مرا درک کند و خواسته هایش را کم می کند اما او هیچ تغییری در رفتارش نداد و تازه متوجه شدم که اخلاق و رفتار سهیلا در زمان دوستی نسبت به ازدواجمان تغییر کرده است و خواسته هایش از من به عنوان شوهرش زیاد است.

چرا از خانواده هایتان کمک نخواستی؟

اگر با پدر سهیلا صحبت می کردم کمک می کرد اما به خاطر غرورم هیچ وقت از او پدر خودم کمک نخواستم. بنا به این گزارش، متهم برای سیر مراحل قانونی در اختیار مقام قضایی قرار گرفته است.

خبر

پزشکی قانونی اصرار به وقوع قتل دارد

اصرار به بی گناهی در مرگ معمایی یک زن

یک حادثه

آرش که از مرگ خدیجه ناراحت بود در بازجویی ها گفت: شب حادثه از خانه مادر زنم به سمت خانه خودمان در حرکت بودیم که سر پیچ ناگهان در سمت راست خاور باز شد و خدیجه با شتاب به بیرون پر تاب شد. وی افزود: این اتفاق چند ثانیه بیشتر طول نکشید و من نتوانستم کاری بکنم بعد هم هر کاری کردیم او دیگر تمام کرده بود.

داماد قاتل

در برابر این ادعاها خانواده خدیجه وقتی پیش روی قاضی پرونده ایستادند ادعا کردند دامادشان قاتل خدیجه است و هیچ شکی در آن ندارند.

آنها با بیان اینکه دقایقی قبل از حادثه خدیجه و شوهرش بخاطر ایلیادعوی مفصلی داشته و با عصبانیت خانه مادر زن را ترک کرده اند همان را انگیزه ای بر قتل دانستند.

نظر به پزشکی قانونی

وقتی متخصصان پزشکی قانونی مامور شدند راز گشایی کنند بعد از آسیب شناسی اعلام کردند با توجه به آسیب ها و شکستگی ها در سمت چپ بدن خدیجه این حادثه قتل بوده و زن جوان پس از کتک خوردن از

کسی تصور نمی کرد قرار است فاجعه ای رخ بدهد.

یک ساعت بعد

یک ساعت از رفتن این خانواده آشفته نمی گذشت که تلفن خانه مادر زن زنگ خورد آرش صدایی لرزان و نگران داشت او در حالیکه بریده بریده حرف می زد ادعا کرد خدیجه در سانحه ای عجیب صدمه شدیدی دیده است.

مرگ مشکوک

روز حادثه مرزومز پلیس گزارشی در یافت کرد که نشان می داد زنی جوان سوار بر ماشین خاور شوهرش بوده که از آن به بیرون پر تاب شده و بخاطر ضربات مهلک به کام مرگ فرو رفته است.

همین کافی بود تا تیمی از تجسس کلانتری خود را به محل حادثه در پاکدشت برسانند و به تحقیقات میدانی دست بزنند.

در این بررسی ها مشخص شد که علت قطعی مرگ خدیجه سقوط از کامیون خاور شوهرش بوده است و باید برای یافتن علت اصلی این سقوط هولناک مرد ۳۲ ساله تحت تحقیق قرار گیرد.

گروه حوادث: زن و مرد عصبانی داخل ماشین بودند که حادثه مرزومز رخ داد و معمایی جایی پیش روی پلیس و دادگاه قرار گرفت.

میهمانی شوم

یکی از روزهای سال ۹۴ بود که زوج جوانی به همراه کودکشان به خانه مادر زن رفته و در آنجا میهمان بودند.

دقایقی از این میهمانی نگذشته بود که خدیجه بخاطر شیطنت های پسر بچه شان او را به باد کتک گرفت و ایلیا هم بشدت گریه کرد و همین فضای خانه مادر زن را به هم ریخت.

آرش که پدر خانواده است وقتی دید عصبانیت خدیجه فروکش نمی کند و او دست از سر ایلیا بر نمی دارد برای پایان دادن به ماجرا وارد عمل شد و همین کافی بود تا درگیری بین زن و شوهر به وجود آید و اختلاف بالا بگیرد.

ترک میهمانی

همه حیرت زده و نگران بودند که آرش و خدیجه دست پسر شان را گرفته و میهمانی را ترک کردند. وقتی آنها از خانه مادر زن را ترک کردند